

جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن به مردم زحمتکش کردستان تعلق ندارد

و بعضی جریان‌های ناسیونالیست جشن و مراسمهایی را تدارک می‌بینند، تبلیغات وسیع حول آن سازمان میباید و این مناسبت را به همه مردم کردستان مربوط دانسته و تحت عنوان "روز بزرگ ملی" انتظار دارند همه اقشار مردم این روز را از آن "خود" بدانند و آن را گرامی بدارند. اما در ورای این پروپاگاندا سیاسی واقعه جمهوری مهاباد و محتوای آن چیست؟



رحمان حسین زاده

در جریان جنگ دوم جهانی نیروهای متفقین (انگلیس، آمریکا و شوروی) بنا به نیازها و مقاصد خود ایران را تحت کنترل خود درآوردند و ارتش انگلیس در جنوب ایران و ارتش شوروی در شمال مستقر شدند.

دولت مرکزی ایران تضعیف شد و در بعضی مناطق از جمله بخشهای شمالی کردستان و آذربایجان خلا قدرت بوجود آمد. در نتیجه این اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای و با توصیه و حمایت شوروی در آذربایجان و در بخشی از کردستان (مکریان) اداره امور محلی به نیروها و شخصیت‌های سیاسی محلی سپرده شد. در این بطن جمهوری مهاباد در دوم بهمن ۱۳۲۵ (ژانویه ۱۹۴۶) ایجاد شد. قبلاً به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب دمکرات در سال ۱۹۹۵ حسین مرادیکی و من در مطلبی تحت عنوان (تاریخ ۵۰ ساله حزب دمکرات) با تفصیل بیشتری همین دوران اعلام جمهوری مهاباد توسط حزب دمکرات را بررسی کرده‌ایم. قصد من در اینجا تکرار این بررسی نیست، بلکه در شرایطی که چند روز بیشتر به دوم بهمن

جمهوری مهاباد از زبان رهبران حزب دمکرات

عبدالرحمن قاسملو در کتاب خود به نام "چهل سال مبارزه در راه آزادی" در مورد دوران اولیه حیات حزب دمکرات و مقطع اعلام جمهوری مهاباد چنین می‌گوید "بدون شک ترکیب

صفحه ۲

فدرالیسم قومی در ایران، تراژدی یا فکاهی؟

صفحه ۴

کمک‌های مالی رسیده به کمیته کردستان

صفحه ۳



سرمدبیر: ایرج فرزاد iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱ فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیلرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷ اطلاعات و پیامگیر رادیو:

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

باز هم در باره جنبش فرهنگی

بخصوص در سالهای اخیر پا به پای جنبش سیاسی آزادیخواهانه، تحرکات و ابزارها و نهادهای فرهنگی رادیکال و مترقی هم پا به میدان نهاده و ابزار وجود میکنند.

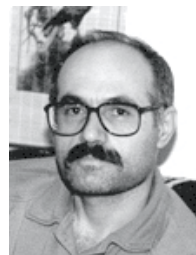
جنبش آزادیخواهی و رهایی و برابری طلبی در کردستان اگر بدلیل استبداد و خفقان رژیم، نهادها و نشریات و مراکز هنری و فرهنگی خود را بصورت تمام عیار علنی و گسترده نکرده است، اما در مقابل هر تحرک ناسیونالیستی و ارتجاعی بدیل رادیکال و مدرن خود را به جامعه نشان داده است و نمایندگانش را به صحنه آورده است. بعلاوه، فرهنگ و سنت و تفکر و آداب و رسوم اجتماعی در ایران امروز الزاماً و تنها در شکل نهاد و نشریات و سازمانهای رسمی و ثبت شده و شسته رفته نیست، بلکه در زندگی روزمره مردم در خانه و خیابان

صفحه ۲

جنبش در ابعاد گوناگون و از جمله فرهنگی و هنری هم در جامعه نمایندگی شده اند و دائماً در تقابل با هم قرار دارند. همچنین می‌خواهم تاکید کنم که جامعه کردستان تحت تسلط و هژمونی فکری و سیاسی و فرهنگی ارتجاع و ناسیونالیسم و مذهب نیست.

کردستان تنها صحنه جست و خیز ناسیونالیست‌های کرد و تحت هژمونی اداره ارشاد اسلامی، روزنامه آیدر و سروه و سپروان، انستیتوی کرد و فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین نیست. مساله اساسی مردم کردستان آموزش زبان کردی، انتصاب کاربدستان کرد زبان در راس ادارات دولتی و یا دایر کردن مساجد سنیهای تهران نیست. این تحرکات ربطی به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی رادیکال مردم آزادیخواه کردستان ندارد بلکه

به رژیم مورد تایید و تشویق قرار گرفته است. علاوه بر آن بعد فرهنگی جنبش سیاسی ناسیونالیسم کرد تاریخچه قدیمی تر دارد و صرفاً مربوط به این دوره نیست و اکنون خود را باقوانین و سنت‌های رژیم اسلامی تطبیق داده است و به این اعتبار شاید نوین باشد. این تحرکات ارتجاعی اساساً در ضدیت با جنبش رادیکال و مترقی و حق خواه مردم بوجود آمده است. اما ادامه این بحث در این بعد منظور من نیست. بلکه می‌خواهم خاطرنشان کنم که عرصه فرهنگ هم مثل سیاست، در کردستان تنها عرصه تاخت و تاز ارتجاع و ناسیونالیسم و مذهب نیست. در کردستان هم مثل سراسر ایران دو جنبش سیاسی چپ و رادیکال از طرفی و راست و ارتجاعی از طرف دیگر همواره در جریان بوده و هست. بنا براین این دو



مظفر محمدی

باز هم در باره جنبش فرهنگی

و در مجالس و اجتماعات و محافل و مراسم و جشنها و سالنها و زیرزمینها در جریان است. سنت و فرهنگ و آداب اجتماعی که در جامعه و در زندگی مردم عمل و پراتیک میشود همانی نیست که در ادارات و مساجد و سالنهای اجتماع نهادهای ناسیونالیستی و مذهبی میگردد.

در ایران دو نوع زندگی در جریان است. یکی تظاهر اجباری به رعایت سنن اسلامی و شرعی و یک زندگی واقعی در افکار

و عملکرد مردم در خانه ها و امروز دیگر در خیابانها. میشود از این زندگی فیلم گرفت و نشاد داد. کارگردانان و هنرمندان این زندگی واقعی، مردم عادی اند، جوانان پسر و دخترند، نه کارگزاران فرهنگ ارتجاعی و سردبیران نشریات ناسیونالیستی و روسا و اعضای نهادهایشان... چهارشنبه سوری و نوروزها دیگر میدان ابراز وجود تنگ نظریهای ناسیونالیسم کرد و فارس نیست، وسیله ای برای ابراز وجود آزادیخواهی و ضدیت با

ارتجاع است. صحنه شادی و ضد خفقان و شکستین قیدیوندهای مذهبی بر دست و پای دختران پسران است. حتی دیگر سالنهای این نهادها و صفحات نشریات ناسیونالیستها هم از هجوم این فرهنگ مترقی و آزادیخواه مصون نیستند. چه بسا نهادهای فرهنگی که برای جوانان و با هدف سیاسی معینی تشکیل شده است امروز محل فعالیت همان جوانانی است که طرفدار زندگی آزاد و مدرن و مترقی اند و سمینارهایی که باز به

جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن

رهبری حزب دمکرات و کادرهای آن که بر اساس کومهله ژ-ک تعیین شده بود، اجازه نمیداد که مطالبه انقلابی و رادیکال به نفع زحمتکشان در برنامه‌اش گنجانده شود. بنا به آماري که وجود دارد بیش از نیمی از اعضای رهبری حزب یا کمیته مرکزی صاحب املاک بودند. صاحبان املاک بزرگ هم در میان آنان وجود داشت، بقیه کارمند و روشنفکر و یا به گفته دیگر خرده بورژوازی شهر بودند. طبعاً انتظار از صاحبان املاک که برنامه انقلابی به نفع دهقانان تدوین کنند، انتظار بیهوده‌ایست."

مصطفی هجری از اعضای رهبری حزب مکررات در سخنرانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد جمهوری مهاباد این موضوع را چنین توجیه میکند. "میگویند ترکیب اجتماعی جمهوری کردستان دارای بافت عشیره‌ای بود. چنین اظهارنظری درست است، اما آیا در آن زمان در جامعه کرد بجز بافت عشیره‌ای بافت دیگری نیز وجود داشت؟ جمهوری کردستان تنها از میان بافت عشیره‌ای میتوانست سر دربیورد. (نشریه کردستان - شماره ۲۳۰ - صفحه ۹)

در جواب سؤال مصطفی هجری قطعاً باید گفت بلی بافت دیگر که اکثریت دهقانان و مردم زحمتکش بودند، وجود داشتند، که اتفاقاً مورد استثمار و ستم خانها و صاحبان املاک و فئودالهایی بودند که به گفته عبدالرحمن قاسملو بیش از نیمی از رهبری حزب دمکرات را تشکیل میدادند. شاید در جواب چنین سئوالاتی بوده که قاسملو

و از جیب ملت بیچاره کیسه خود را پر کردند".

واقعیت اینست که در همان دوران دهقانان و مردم زحمتکش صف طبقاتی متفاوتی را در مقابل فئودالها و سران عشایر تشکیل میدادند و بارها اعتراضات و مبارزات گسترده‌ای را علیه جور و ستم فئودالی سازمان دادند. به عنوان نمونه می‌توان به قیام دهقانان مکریان اشاره کرد. دهقانان زحمتکش منطقه مکریان و حومه بوکان درست به فاصله ۶-۷ سال بعد از تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد، یعنی در سال ۵۲ میلادی قیام توده‌ای و برحق را علیه جور و ستم خانها، فئودالها و روسای عشایر منطقه راه‌انداختند و برای مدتی قدرت را از آنها سلب کردند. این حرکت علیه همانهایی بود که چند سال قبل‌تر در ترکیب اصلی حزب دمکرات و جمهوری مهاباد حضور داشتند.

در نتیجه تاسیس جمهوری مهاباد و گرامیداشت سالانه آن گرامیداشت تلاشهای سیاسی و عملی طبقات دارا برای اعمال حاکمیت خود و گرفتن سهم خود از قدرت سیاسی تحت پوشش "کسب حق ملی" میباشد. ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات به مثابه حزب طبقات استثمارگر دیروز و امروز کردستان طبیعی است از تاریخچه گذشته خود و از جمهوری مهاباد و قاضی محمد آفسانه و اسطوره" درست کند، اما این تاریخچه و این مناسبت در صف مقابل تلاشهای سیاسی و مبارزاتی زحمتکشان در کردستان برای برچیدن هر نوع ستم و تبعیضی و از جمله ستم ملی بوده است، به همین دلیل جمهوری مهاباد

و مناسبتهای آن تعلق به مردم زحمتکش در کردستان ندارد. در مقابل امروزه کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و همه آزادیخواهان در کردستان تاریخچه و سابقه و مناسبتهای گرانهایی از مبارزات حتی طلبانه خود دارند، که با یادآوری دستاوردها و گرامیداشت آنها، صف مبارزاتی خود را گسترش و محکم میکنند.

بی مناسبت نیست اشاره کنم در مقابل این مبحث، بارها با این موضوع برخورد کرده‌ام که چنین استدلال میشود، صرفنظر از ماهیت طبقاتی، جمهوری مهاباد تلاشی برای "کسب حق ملی" و به این معنا پایان دادن به ستم ملی و حل یک معضل سیاسی در کردستان بوده و در نتیجه قابل حمایت بوده است. به نظر من جمهوری مهاباد و اهداف و نقطه عزیمتی که تعقیب میکرد موجب رفع ستم ملی و حل این معضل سیاسی نبود. حزب دمکرات و جمهوری اعلام شده آن خواستار خودمختاری بود. معنای عملی آن، کسب قدرت محلی و از این طریق شریک شدن در قدرت سیاسی با طبقه حاکمه و رژیم سلطنت در ایران بود. این نه تنها به معنای پایان دادن به دسته بندی ملی و تاملین برابری همه شهروندان جامعه، بلکه به معنای کسب موقعیت "اقلیت ملی" در برابر "اکثریت ملی" و به بیانی دیگر تبدیل به تبعه درجه دوم در جامعه ایران و مشروعیت دادن به تبعیض و تحقیر ملی تحت عنوان "ملت درجه دوم" بود. جمهوری مهاباد رهبر آن قاضی محمد به این هدف محدود خود هم نرسید و بر خلاف تبلیغات ایندوران برای پایان دادن به ستم ملی مبتکر مقاومت و مبارزه قابل ملاحظه‌ای

در مقابل رژیم ارتجاعی سلطنت نبود. گفتم در اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای آلمان و با چراغ سبز و حمایت شوروی، چنین حاکمیت محلی شکل گرفت و بعد از یازده ماه با قطع حمایت شوروی و در شرایطی که رژیم ارتجاعی مرکزی از قدرت و توانایی زیادی هم برخوردار نبود، با اولین نشانه‌های قصد بازگشت ارتش سرکویگر سلطنتی، قاضی محمد و همراهانش در دسامبر ۱۹۴۷ به استقبال سرتیپ همایونی (فرمانده واحدهای اعزامی رژیم شاه به کردستان) به میاندوآب رفتند و ارتش را تا شهر مهاباد همراهی کردند. قاسملو در کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی" ص ۱۱۶ نوشته است قاضی محمد دچار یک اشتباه تاریخی شد. روز ۲۵ آذر ۱۳۲۵ به همراه حاجی بابا شیخ نخست وزیر جمهوری مهاباد و سیف قاضی یکی از وزرای حکومت به استقبال سرتیپ همایونی به میاندوآب رفتند و در جای دیگری در همان کتاب این اقدام را به عنوان "آش بتال" (تسلیم و دست کشیدن از مبارزه) نام میبرد.

ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات با تعقیب اهداف خاص خود از واقعه جمهوری مهاباد "افسانهای" درست کرده‌اند. این حقیقت ندارد. همین بررسی کوتاه نشان میدهد، مردم زحمتکش در کردستان بیش از پیش لازمست گردوغبار این تبلیغات را کنار بزنند و حقیقت مسئله را آنچنان که هست، دریابند و با تحکیم صف آگاه خود حول آزادی و برابری و کمونیسم، ناسیونالیسم و سابقه و تاریخچه آن را به حاشیه برانند.



◀◀ باز هم در باره جنبش فرهنگی

شده است. این نهضت سیاسی و فکری و فرهنگی سراسری و به نوعی بهم پیوسته است و یک زبان دارد. آزادی، آزادیخواهی و سکولاریسم زبان مشترک آن است.

امروز نه تنها پستوی کتابفروشیها بلکه دیگر کنار خیابانها محل ارائه و فروش ادبیات مارکسیستی و کمونیستی، چاپ مجدد مارکس و مانیفست و دست بدست گشتن ادبیات کمونیسم کارگری و یک دنیای بهتر است.

محافل جوانان و زنان و جلسات و سمینارهایشان محل بحث از خسونت علیه زنان، ریشه های اعتیاد و فحشا و مردسالاری و مساله برابری زن و مرد و راههای عملی تحقق آن است. این نهادها و نشستهای دایمی اما غیر رسمی الزاما در دفاتر ارشاد ثبت نشده و یا هنوز آفیس و نشریه علنی ندارند. اما این پروسه در حال گسترش و پیشروی مداوم است. اگر کار جنبش ارتجاعی

ناسیونالیستی و اسلامی دادن تصویری عقب مانده و مذهبی و روستایی از جامعه کردستان است و میخواهد به جای موزیک پیشرفته و غربی، دف و دایره و کمانچه بگذارد. به جای رقص و دانس، هلیپه‌رکی. به جای لباس مدرن و اروپایی، حجاب و "لچک" و "جامانه" و "لفکه"، به جای برابری زن و مرد و رابطه آزاد پسر و دختر، مردسالاری و غیرت و ناموس پرستی و به جای سکولاریسم، دخالت مذهب در زندگی مردم... را تبلیغ و ترجمه میکند و نمایش میدهد..

در مقابل، جنبش سیاسی و فرهنگی رادیکال و چپ در جامعه، ناسیونالیست و قوم پرست نیست و برعلیه آن است. مذهبی نیست، سنی یا شیعه و یا درویش و صوفی نیست و ضد آن است. مردسالار نیست، برابری طلب است. عقب مانده و روستایی نیست، با سواد و مدرن و مترقی است. محلی نیست و بین‌المللی و طرفدار بیشترین پیشرفتهای بشر در تمدن و زندگی

است. الگویی نه تلویزیونهای دولتی و ادبیات و نشریات مذهبی و ناسیونالیستی بلکه ماهواره و الگوی غرب است. دیری نمی پاید که توسعه و گسترش علنی تر و رسمی تر این جنبش رادیکال در بعد فرهنگی آن نیز نهادها، نشریات و تحرکات فرهنگ ناسیونالیستی و مذهبی و ارتجاعی را که ۲۰ سال است در مخالفت و ضدیت با زندگی و شادی و خوشبختی مردم قرار دارد، در جامعه جارو و طرفداران آن را بیشتر رسوا کند. این سنگر باید توسط کمونیستها و آزادیخواهان و کل چپ جامعه فتح شود. باید در مقابل هر گونه مظاهر ارتجاعی و فرهنگ و سنت ضد آزادی و ضد زن و ضد شادی و تمدن و ترقی ایستاد و رسوایش کرد. این پروسه خیلی وقت است شروع شده است.

اجازه بدهید در اینجا خیلی مختصر به حضور و ابراز وجود موثر جنبش و تحرکات چپ و آزادیخواهانه و سکولار در کردستان عراق اشاره ای بکنم که ظاهرا ناسیونالیسم کرد و بخصوص اتحادیه میهنی به عنوان یکی از پشتیبانان تحرکات ناسیونالیستی در منطقه نام برده میشود. بحث جریان اوجلان و مدیای آن به جای خود. اولاً باید قبول کرد که تجارب خودنمایی سیاسی و فرهنگی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و به طریق اولی در ترکیه به انتهای اقتضاح آمیز خود رسیده و قربانیان خود را گرفته است. عاقبت این جنبش و نهضت فرهنگی- کردی آن جلو چشمان همه است. و این مورد بحث من نیست. اما میخواهم بگویم که فراموش نکنیم در کردستان عراق هم علیرغم تسلط و حاکمیت احزاب ناسیونالیستی و شمشیر اسلامی از نوع طالبان بر روی سر مردم، جامعه شاهد تحرکات وسیع ضد ارتجاعی و طرفداری از مدنیت و آزادی و سکولاریسم است. نهادها و کتاب و نشریات متعدد و آثار هنری و مجامع و سمینارها و مراسم و حتی راه پیماییها علیه دخالت مذهب در زندگی مردم و علیه قوانین و فرهنگ و سنت مردسالار و عشائیری و ضد زن و بر مبنای شریعت اسلامی مداوما در جریان

اند. طرفداری از فرهنگ چپ و سکولار و ضد مذهب و ضد مردسالاری در کردستان عراق جنبشی اجتماعی است، حزب و نهاد و نمایندگان و هنرمندان و نشریات و آثار هنری و ادبی خود را داشته و دارد. کمونیستها و روشنفکران آزادیخواه به این خاطر از جانب ناسیونالیستها و اسلامیه‌ها ترور شده، شکنجه شده و زندانی گشته اند. به جشنها و مراسم مترقی مردم بمب انداخته میشود. آخرین نمونه آن بمب انداختن به مراسم شادی سال نو (۲۰۰۲) در شهر سلیمانیه است.

دو جنبش رادیکال و چپ و ناسیونالیسم و مذهب در منطقه در تقابل و ستیز دایمی باهم قرار دارند. با سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش ارتجاعی از هر نوعی در منطقه ضربه مرگباری خواهد خورد. هر اقدام فرهنگی و هنری و هر ابزار و نهاد و تحرکی در این زمینه و در جبهه چپ جامعه، امروز در خدمت تسریع این سرنگونی



از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعاتی های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعاتی ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

کمیته کردستان رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel: 0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

**یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری
را بخوانید و آنرا در میان دوستان و آشنایان
خود وسیعاً پخش کنید**

کمک مالی به کمیته کردستان

سوئد و فنلاند

رنوف افساتی ۵۰۰ کرون

سلام زیجی ۲۰۰ کرون

محسن گل محمدی

و مصطفی ۸۹۲ کرون

حجت ر ۵۰۰ کرون

رزگار، سیوان و

عبدلله شریفی ۱۱۰۰ کرون

علی عبداللی ۲۰۰۰ کرون

آلمان

کیوان ا ۱۰۰ مارک

شمس الدین صلواتی ۵۰ مارک

طه حسینی ۱۰۰ مارک

کانادا

موسی یوسفی ۵۰ دلار

صلاح ک ۱۰۰ دلار

انگلستان

نازنین ۱۰ پوند

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فدرالیسم قومی در ایران، تراژدی یا فکاهی؟



عبدالله شریفی

فدرالیسم قومی فرمولبندی ای است که بر مبنای آن انسانها را به اقوام، ملتها، زبانها، فرهنگها و... مختلف دسته بندی میکند، هویت قومی بر انسان ارجحیت پیدا میکند. انسانی که هنوز بدنیا نیامده به گروه قومی خاصی تعلق داده میشود. این فرمول خود را پشت به رسمیت شناسی تنوع، مخفی میکند تا هر گونه تنوع انسانی را تخریب کند، و یکنواختی تحمیلی گروهی را که به شدت با روح متنوع انسان واقعی مغایر است در خدمت اهداف سیاسی معینی قرار دهد. انسان در این باور مسخ میشود. اساطیرساختگی حکمروایی میکنند. انسان به ابزار ساده برای قربانی خاک و مام وطن میدل میشود. این اساطیر مانند مذهب به بیان وارونه هویت انسان از روی تعلقات موهوم به قوم و قبیله، تاریخ و مناسبات بشر میپردازد. حتی به نقش و جایگاه انسان عضو خود هم، ارزش مستقل انسانی قائل نیست. انسان تابع برده تقس و پوچ و توهمات ساختگی میگردد. ناسیونالیسم مانند مذهب خرافه است و تعریفش از انسان به همان شیوه مذهب، ضد انسان است. اگر به طور مثال مسله کرد و ستمی که بر این اساس به بخشی از جامعه اعمال میشود که میشود و واقعی است، ناسیونالیستها خواهان حل این نابرابری نیستند، بلکه این نابرابری را به عرصه سیاست و قدرت سیاسی برای این میکشاند که خود در این عرصه سهمی گردند. به تبعیضات ملی آویزان میشوند تا آنها را ابدی کنند، تا آنها را قانونی کنند، تا آنها را زنده کنند و به جلو صحنه بیاورند، چون اگر آنچه که آنرا ستم ملی میگویند رفع شود فلسفه وجودی این احزاب هم از بین میرود. احزاب ناسیونالیست از این ستم معمای لاینحل میسازند. مباحث فدرالیسم قومی و خود مختاری و... نه راه حل مسله نابرابری بلکه دامن زدن و ایجاد شکاف و تفرقه است که احزاب متشکل حول آن میکوشند تا در مقاطع معینی حول مسله دولت و حاکمیت، سرنوشت مردم را وجه المصالحه قرار دهند. فدرالیسم قومی سازماندهی جامعه بر مبنای نیازهای انسان نیست بلکه برعکس سازماندهی انسانها

در طبقه بندیهای های از پیش تعیین شده است تا نیازهای احزاب و دولتهای ملی را برآورد کند. این شعار ارتجاعی است، مانع و دشمن پیشروی حرکت جامعه بشری رو به جلو است. هر کسی که این شعار را جار میزند حتما اهدافی ارتجاعی تعقیب میکند، کسی از روی دلسوزی خصومت و دشمنی انسانها را در بوق و کرنا نمیزند. احزاب ناسیونالیست ایرانی امروز بوی الرحمن رژیم اسلامی به مشامشان رسیده است. از مجاهدتهای خود برای حفظ اسلام مایوس شده اند. فردای جامعه ایران چه میشود مساله همه شده است. فرمول قدیمی فدرالیسم بسته بندی عوام پسندی است که خریداران خود را در دنیای بعد از فروپاشی شوروی سابق و در دنیای "نظم نوین جهانی" جستجو میکند. تمامیت ارضی خواهان و فدرالیستها دو طرف اطمینان خاطر این معامله هستند. فدرالیسم آنها نه تنها نوسینسم ایرانی را آسوده خاطر میکند بلکه مجالی است که اگر "ناجیان" علیه ترور، ناتو سروکله شان در ایران پیدا شد، آنجا هم مقبولیت یابد. اگر با تغییری هم در رژیم اسلامی، نتوانستند که محال است، اسلام عزیزشان را از مهلکه بدر برند. میشود آنجا هم لاس زد. خودشان به این موضوع اعتراف میکنند. چندی قبل وزارت کشور اسلامی ایران طرح تقسیم ایران به ده استان را به مجلس سپرد و گویا اگر مجلس تا آخر سال ۱۳۸۰ عمرش کفایت کند این مسله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مصطفی هجری عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان در مصاحبه با رادیو فرانسه در این باره میگوید: "اگر این تقسیمات بر پایه ملی باشد و باعث جمع کردن کردها به دور هم شود و آنها را از پراکندگی در آورد مسلما از طرف ملت کرد (منظورش حزب دمکرات و زواند ناسیونالیستی دیگر است) و سایر اقوام ایران مورد استقبال قرار خواهد گرفت... من امیدوارم که این طرح پایه ملی تقسیم بندی شود سعی شود که ملیتها را دور هم جمع کند چون این میتواند زمینه ای برای فدرالیسم و نوع حکومت خود مختاری برای ملتها باشد که نتیجه اش بی شک رقابت مثبت بین ملتها و مناطق خواهد

شد...
برای نشان دادن قرابت منظور از فدرالیسم قومی طرح شده از جانب سازمان زحمتکشان و خود مختاری حزب دمکرات و طرح اسلامی وزارت کشور رژیم اسلامی ذکاوت عجیبی لازم نیست با نگاهی سطحی به استدلالهای ارائه شده از جانب خودشان، به آسانی میشود به کنه اهداف سیاسی آنها پی برد. سازمان زحمتکشان در مصوبات خود به صراحت میگوید: "... با وجود اینکه ایران کشوری یکدست و تک ملتی نبوده بلکه کشوری است پر جمعیت که تنوع ملیتها، زبانها و فرهنگها و شرایط اقلیمی یک واقعیت اساسی آنرا تشکیل میدهد که خود ریشه در پهنای و تنوع امپراطوری کهن و سده های میانه در این کشور دارد" یعنی رو راست و صد در صد قومی گری، همین پاراگراف کافی است تا برای تعیین مرز و "هویتهای" طرح شده از جانب این حضرات جنگهای خونین چندین ساله راه بیفتد. همین کافی است تا فردا گروههای مترجع در گوشه و کنار سر بلند کنند و به جان هم بیفتند. جنگهای خانمانسوز این چند دهه اخیر دقیقا بر پایه همین ترهات راه انداختند باز کافی نیست؟ در چند کشور و چند ده هزار قربانی دیگر، چند درجه دیگر از فقر و بی خانمانی، چه میزان از تفرقه و نفرت بین انسانهای تهیدست جوامع کفایت این را میدهد که این ارتجاعیگری را سر جایش بنشانند؟! احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق کارنامه قابل ارزیابی برای هرکس که ریگی در کفش نداشته باشد، در معرض قضاوت گذاشته اند. اتفاقا تب فدرالیسمشان هم بالا است، ده سال است که با انواع و اقسام سیاستهای ضد مردمی و جنگ داخلی و آلت دست دول منطقه شدن، نشان میدهند که در فدرالیسم قومی نه تنها اتحادی در بین نیست بلکه دو حزب همجنس هم با جنگهای داخلی، ایجاد فقر و نا امنی معنی واقعی فدرالیست بودنشان نمیشد. بقول حسین مرادیگی اینها که نتوانستند بین خود بر سر فدرالیسم به توافق دست یابند، هرکدام جداگانه سعی دارند با رژیم بعث طرح فدرالیسمشان را آزمایش کنند. تاریخ معاصر ایران باید تاریخ

اتحاد طبقه کارگر باشد. تاریخ مبارزات متحد مردم منزجر از حاکمیت اسلام و شاه و شیخ نظام سرمایه داری باید باشد. تاریخ تحقق جامعه ای آزاد و مرفه که در آن انسان، به خاطر انسان بودنش و نه به خاطر تعلق ساختگی قومی و مذهبی و جنسی و... از تمام حقوقش برخوردار شود، باید باشد. میتواند تاریخ تحقق جامعه ای باشد که در آن ارزش انسان و حقوق فردی و مدنی او بر پایه انسان بودنش نه بر مبنای نقشش در سودآوری سرمایه و باد زدن نفرت و انتقامجویی قومی، به رسمیت شناخته شود. آیا این آرزوها متحقق خواهد شد؟ آیا فدرالیسم قومی، حکومت شونیستی و ناسیونالیستی دو دهه دیگر و چند دهه دیگر زندگی چند نسل را به تباهی خواهند کشید؟ اینها سوالات واقعی و پیش روی ما است. مردم آزادیخواه ایران خواهان برچیدن نظام اسلامی و خواهان آزادی در کنار هم در جامعه ای آزاد که خود بر سرنوشت خود حاکم باشند هستند. جدا کردن و متفرق کردن مردم زیر تیرتیر ملی و یا هر چندنیات دیگر در دنیای امروز ترمز پیشروی روند تکامل جامعه به جلو میباشد. عصر امپراطوریهای شیوخ و فنودالها و شاهان سپری شده است. دنیا به طرف اتحاد بیشتر و مبارزات مردم برای رهایی و آزاد شدن بر بستری نو و انسانی متمایل است. مبارزات و اعتراضات کارگران و جوانان و زنان و مردم محروم در ایران دارد در این راه قدم میگذازد. اما تفرقه اندازی، خرافات ملی و مذهبی، دسته بندی کردن انسانها، نیرو و جنبش خود را دارد. در کشمکش و جدال بر سر نوع زندگی در مقابل آزادیخواهی و برابری انسانها ایستاده اند و خواهند ایستاد. انتخاب تک هر انسان شریفی که قلبش برای آزادی و برابری میطپد در رقم زدن تاریخ فردا موثر است. انتخاب حزب کمونیست کارگری و تبدیل برنامه این حزب برای پرچم مبارزه و ایجاد جامعه سوسیالیستی، خطر تراژدی و فاجعه انسانی فردا را که احزاب رنگارنگ ناسیونالیست خواب آنرا دیده اند، و در کمین هستند به فکاهی و طنز و مستاصل کردن سیاستهای ارتجاعی و ناتوان گذاشتن تمام احزاب و سیاستمداران مترجع را به همراه خواهد داشت. آنها را به حاشیه خواهد راند. همین امروز رفتن بر سر این خوان و "نعمت" تشریف دارند.

